

پیشگفتار

هر فتنه، در کنار ریزشها، رویشهایی دارد که چه بسا بزرگتر و گرانقدرتر از ریزشها باشد. چنانچه هر فتنه، در کنار خسارت‌ها، دستاوردهایی دارد که درسنده و عبرت، هم برای نسلی که در دورهٔ فتنه حضور داشته و هم نسلهای بعدی که تاریخ آن را می‌خوانند. این جاست که تاریخ، عبرتها و درسهای متراکمی برای نسلهای گذشته و آینده دارد. درواقع تاریخ معلم بشر است به سوی روشناییها، به سوی بصیرت یافتن و راه سعادت را از بیراهه‌ها شناختن. اهمیت تاریخ هم چنین متباور می‌شود، چرا کسانی که سر در آخر غرب یا شرق دارند، به امر اربابانشان تاریخ را تحریف می‌کنند و نمی‌گذارند واقعیتها به نسلهای یک ملت انتقال یابد؟!

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بارها انقلاب و ملت مورد هجوم فتنه‌گران داخلی و خارجی قرار گرفت. تهاجم گسترده روانی با همهٔ امکانات پیشرفته و مدرن بشری و تجربیات استعماری و استکباری، در جبهه کوچکی به نام ایران، به کار گرفته شد تا بلکه بینایی و شنوازی این ملت را تحت تأثیر قرار دهنده و از فهم و ادراک و شناخت درست بازش دارند. آدم چشم‌بسته را به هر آخری می‌توان برد بدون آن که مقاومت جدی داشته باشد. ملت را هم همین طور می‌خواستند مثل خیلی از ملت‌ها، همچون ملت‌های خودشان که به کوری مزمن مبتلا شده و تحت بمباران شدید روانی، از بینش و سنجش محروم شده و چشم‌بسته در دامهای سرمایه‌داران زالوصفت به پلشتی خو گرفته و درمانده‌اند، درآورند. اما این ملت به برکت اسلام و رهبری مدبرانه و مؤمنانه امام، بیدار شده بود و حاضر نبود چشمان و گویشهایش را به دشمن بسپارند. دلش روشن شده بود به انوار الهی و تحول معنوی و دیگر برای دنیای دون حاضر به معامله با دشمن نبود. شهادت را شیرین‌تر از عسل می‌دانست و جوانانش را ردای شهادت می‌پوشاند و به میادین رزم با دشمن می‌فرستاد.

هنوز از پیروزی انقلاب چیزی نگذشته بود که ملی‌گراها در یک جبهه بزرگ از جبهه ملی و نهضت آزادی و منافقین و گروهکهای چپ و راست با پوششی از سوابق دینی و مبارزاتی، به میدان آمدند تا ماهیت نظام را از اسلامی به دموکراتیک تغییر مسیر دهند! جمهوری دموکراتیک اسلامی، یعنی همان که غرب می‌خواست و هرکس جوری تعبیرش می‌کرد و خط‌کشی برای ارزیابی و فهم آن نبود! یعنی جمهوری منهای اسلام!! ملت فریاد زده بود: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و اینها ریخته بودند سر ملت و شعارشان، استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی غربی بود! استقلال و آزادی که با نگاه غیر اسلامی تعریف و تفسیر شود، همان رژیم ستمشاھی می‌شود که نه از آزادی در آن خبری بود و نه از اسلام، همان رژیمهای عربی و غیرعربی منطقه می‌شود که جیره‌خوار آمریکا و هم‌پیمان اسرائیل هستند و به ظاهر، لباس پر زرق و برقی از اسلام هم پوشیده‌اند! امام که بخوبی ماهیت اینها را می‌شناخت و همین شناخت و شجاعت باعث شده بود در طول مبارزات به اینها باج ندهد و ترفندهایشان را خنثی و ملت را به پیروزی برساند، به ملت هشدار داد که تنها «جمهوری اسلامی»، مقصد واقعی و با ارزشی است که خونها و تلاشها برای تحقق آن ریخته و انجام شده است. «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش» پتکی شد که ملت به دست گرفت و بر سر ستمگران و منافقین و حیله‌گران داخل و خارج فرود آورد. با بیش از ۹۸ درصد رأی «آری» مردم به «جمهوری اسلامی» در سر صندوقهای رأی، مشت محکمی به دهان منحرفین و منافقین زدند!!

از آن روز تاکنون، حسرت پیروزی بر دل پرکینه و سیاه آمریکا و رژیم صهیونیستی و اذباب آنها - با هر نام - مانده است که نظام اسلامی را زمینگیر و در راه مانده و زانوی شکست در بغل گرفته، بیینند. هرچه کوپیدند، به درهای بسته خورد و ملت گردنها را یکی پس از دیگری طی کرد. البته در عبور از هر گردن، گروهی کم‌بینش و کم‌ایمان فرو ریختند و سقوط کردن - که اینان بیشتر از نخبگان و خواص بودند که مدعی بودند و در سرهای مقام و پست و مال و شهوت داشتند و چون راه سختی داشت و باید از سرگذشت نه سودایی در سر داشت، آنان راه از ملت جدا می‌کردند و به پایین دره‌ها ساقط می‌شدند - اما در هر گردن، نسلی بیدارتر، هوشیارتر، با تجربه‌تر و آماده‌تر در کاروان انقلاب پدید می‌آمد و شور و حال، شور و شور انقلاب را همچنان رو به رشد حفظ می‌کرد و پیش می‌رفت.

عملیات خشن و سخت جنگ هشت ساله هم نتوانست این انقلاب را زمینگیر و به زانو

درآورد. محاصره اقتصادی هم همین طور، نفوذ در بیوت علماء و برانگیختن آنان در حد ترور امام و همدستی با منافقین - که فتنه عظیمی بود - هم نتوانست در برابر استواری امام، ژرفنگری او و شجاعت بی‌ماندش و ملت بی‌نظیری که امام را شناخته و به او اعتماد و تکیه کرده بود، کاری از پیش ببرد و عکس‌های منتظری (فائز مقام رهبری) یک شبه پایین کشیده شد و شریعتمداری با اعتراف به اشتباہ در تلویزیون جمهوری اسلامی، برای همیشه از حافظه این ملت خارج شد!

بعد از جنگ تحملی، تمام امید مستکبران به جنگ نرم بسته شد. چرا که بارها از این راه - حتی این ملت را در مشروطه و در نهضت ملی شدن نفت - فریفته و به دام انداخته بودند. دولتهاش سازندگی و اصلاحات از فرصتهای بعد از جنگ استفاده کردند. عناصر آلوده به دنیا و تسليیم شیطان نفس، شروع به نفوذ و به دست گرفتن مسؤولیتهای کلیدی کردند. اموال ملت به طرق مختلف در کیسه‌ها و حسابهای آنان و آفازاده‌ها و ایل و تبارشان ریخته شد و نوکیسه‌ها رشد یافتند و به وجود آمدند. احزاب و سازمانهای جدید پیدا شدند. احزاب و سازمانهای قدیم رنگ باختند و سر سفره سازندگی و اصلاحات، سهم دنیایی را بهتر از عزّت و اجر معنوی و الهی دانستند و به چپاول مشغول شدند!

اگرچه ۱۶ سال بر این ملت گذشت و فرصتهایی که باید بدل به پیشرفت و رفاه و اقتدار می‌شد، سوختند اما به برکت رهبری بیدار و فرزانه و ایمان ملت و خون شهداء، این لانه‌سازیها و جاسازیها و جاسوسیها، به هدفی که طراحی شده بود نرسید. در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ عزم خود را جزم کردند که کار را تمام کنند و باورشان آمده بود که این همه عملیات نرم، حالا جواب خواهد داد! اما رهبری با ندای ملکوتی و روشنگری الهی خود ملت را به خوش آورد و در ۲۳ تیر ۱۳۷۸ حاصل همه حقه‌بازیها و حیله‌گریها را به باد داد. ظرف چند ساعت همه اوباش و اشرار و منافقین از خیابانهای تهران جمع شدند و همچون موش به سوراخهای ذلت خزیدند و دشمن انگشت به دهان شد و در عصبانیت کور و گنگ ماند!

نسل جوان از این حادثه تلح، ثمر شیرینی برداشت؛ بصیر شد، دشمن را بهتر شناخت، عوامل دشمن را در داخل شناخت، رهبری حکیمانه را و جایگاه و نقش ولی فقیه را در سرنوشت خود، در عزّت و استقلال و پیشرفت خود، بخوبی دریافت و عشق و امید و تکیه‌اش به او بیشتر شد. یک چراغ پر نور و خاموش نشدنی دیگر فراراه این ملت روشن شد و راه را روشنتر ساخت.

اما دشمن که حاضر نبود میدان را خالی کند و عقبنشینی خود را در مقابل ملت ایران مساوی با از دست دادن هیمنه پوشالی ابرقدرتی، بیداری جهان اسلام، از بین رفتن رژیم جعلی صهیونیستی اسرائیل و کوتاه شدن دستش از منابع انرژی ارزان نفت و گاز منطقه می دانست - با تجربه هایی که داشت - عناصر ضعیف، بزدل و مسأله داری که نور چشم شان کم سو شده و هوس مقام و قدرت، نگاهشان را به دشمنان دوخته بود را شناسایی کرد و به آنها امید بست و مجدداً بخت خود را برای یک رویارویی دیگر، آزمود. هشت سال دیگر تأمل کرد و در این سالیان، بارها در میدان انتخاب ملت، در مذاکرات هسته ای، در خاور میانه، در عراق، در لبنان و جنگ ۳۳ روزه، در غزه و جنگ ۲۲ روزه، در افغانستان، در آسیای میانه، در ترکیه و اسلامگرایی آن کشور، شکست خورد اما دل به این عناصر بست تا از راه خواری و حقارت آنها، انتقام خود را از نظام و ملت بگیرد!

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ فرارسید و از مدت‌ها قبل، اتاق فکر مستکبران فعال شد. آماده باش عناصر منافق، چپ، سلطنت طلب، ملی گرا، رفاقت‌ها و آوازه‌خوانهای فراری، ضد انقلاب داخلی، اشرار و فرصت‌طلبها - در یک جبهه وسیع - دست به کار شدند. آتش تهیه این طیف از ماهها قبل از برگزاری انتخابات، فضای تیره و تاری پدید آورد و دشمن خوشحال شد که دیگر افق دید ملت را بسته است. او جلوی پایش را هم نمی‌بیند چه رسد به قیافه کریه و خنجر به دست دشمن را که در پشت سر چهره‌های به ظاهر موجه! پنهان شده بود. خوشحالی دشمن چندان هم بی‌جهت نبود. دو عنصر زبون و خائن که آمده بودند تا به هر قیمتی - حتی فروختن ملت و آبرو و عزّت و استقلال او، حتی قربانی کردن اسلام و راه امام و خون شهدا - به قدرت برسند تا هم به خواهش‌های نفسانی خود دست یابند و هم کینه و حسادت سالیان خود را خالی کنند و کیسه‌های زر و مناصب غصبی ایل و تبارشان محفوظ بماند. در صحنه آمدند! حضور این دو با عناوین و سابقه‌هایی که چندین شتر بار آنها را حمل می‌کرد! دشمن را ذوق‌زده کرده بود که دیگر تمام شد! نورافکن جمهوری اسلامی خاموش شد! مگر ملت در این میدان هم می‌تواند بصیرت و شناخت خود را حفظ کند؟ جایی که خوارج پیشانی پینه بسته از نماز و قرآن خوان و باسابقه بایستند، بینش علی‌وار می‌خواهد که شمشیرش را بر گردن آنان فرود آورد و آنها را شیاطینی ببیند که در منظر ایمان سنگر گرفته‌اند. دشمن از این توطئه بسیار رقیق‌تر و کمرنگ‌تر را در ملت‌های آسیای میانه آزمود و رژیم‌هایشان را به راحتی درهم ریخت و تصاحب کرد. چرا خوشحال نباشد و به موضع‌گیری

صریح و روشن و حمایت همه جانبه نپردازد؟ او کار را تمام شده می‌دانست، پس چرا بایستی باز هم پرده‌پوشی از هدف خود کند؟

موسوی و کروبی، دو عامل اجرای سناریوی عوامل اطلاعاتی و سرویسهای تبلیغاتی دشمنان، سه تابلو را بلند کرده بودند که می‌توانست فریب بزرگی را سر راه ملت پهن کند: «تابلوی قانون»، «تابلوی خط امام»، «تابلوی تغییر». همان طور که طلحه و زبیر تابلوی خونخواهی عثمان را برافراشت و در پای آن افزون خواهی از بیت‌المال و انتساب به قدرت را پی می‌گرفتند! اینان هم در پای این سه تابلو، می‌خواستند قدرت را از گفتمان امام، خط انقلاب، استکبارستیزی و ولایت فقیه باز پس گیرند، چراکه بعد از دو سلطنت‌گونه سازندگی و اصلاحات، قدرت را از دست باز خود خارج می‌دیدند. خط اصولگرایی نمی‌گذاشت زمین‌خواری و بیت‌المال خواری انجام شود، نمی‌گذاشت مسؤولیتها در دست عناصر واخورده و دل در گرو غرب - که امروز اکثر در دامان غرب و سرویسهای جاسوسی و تبلیغاتی آنان، کاملاً نقاب از چهره برداشته‌اند - قرار گیرد. نمی‌گذاشت از حق ملت در دستیابی به انرژی هسته‌ای چشم‌پوشی شود، نمی‌گذاشت در قضیه فلسطین و آزادی قدس شریف و نهضت حزب‌الله، سستی و کوتاهی و انحراف به وجود آید. حالا این سه تابلو می‌توانست چشم خیلی‌ها را از دیدن واقعیت ناتوان کند.

اما وقتی نتایج اعلام شد و نتوانستند با این سه تابلو و اعلان آمارهای قلابی از پیروزی قبل از موعد خود، طرفی بینندن، سناریوی بعدی اجرا شد، فریاد تقلب، تقلب بلند کردن و بگیر و بگیر راه انداختند. خودشان هم در خیل مردمی که دنبال متقلب می‌گشتند، راه افتادند! آنان انگشت خود را به طرف کلیت نظام گرفته بودند و در پشت کلید رمز سناریوی براندازی یعنی «تقلب» پنهان شده و مردم را به کف خیابانها کشاندند تا فرصت برای اشرار و منافقین برای ضربه زدن، سوزاندن، کشتن و ترساندن نظام مهیا گردد و نظام را به باج دهی و ادار کنند! ابطال انتخابات تنها خواست آنان بود که بدون ارائه هرگونه سند و مدرکی و بدون حاضر شدن برای طی مراحل قانونی، به آن اصرار می‌کردند! تا این جا تابلوی قانون از دستشان افتاده بود! وقتی رهبری بیدار ملت، آنان را به مشخص کردن مرز خود با دشمنان - که معیار و ملاک بزرگ خط امام بود - فراخواندند و آنان از اعلان برائت از دشمنان و صهیونیسم خبیث، خودداری کردند، تابلوی خط امام هم از دستشان فرو افتاد. وقتی به تصاویر امام اهانت کردند، کاملاً ملت به توخالی بودن شعار خط امامی این فتنه‌گران هم پی برد. حالا تعبیر و تفسیر تابلوی تغییر

خوب معلوم شد. منظور از تغییر آنان تغییر در نظام، در قانون اساسی و حذف اسلامیت نظام یعنی شاخص ولایت فقیه بود. این تابلو در دستشان باقی ماند اما معنا و مفهومش برای همگان روشن شد و دیگر نتوانستند تغییر در بعضی شرایط اجتماعی را تحت این تابلو توجیه فریبکارانه کنند.

وقتی متقلبان اصلی که از اعتماد ملت سوء استفاده کرده و در لباس دوست خود را نشان داده و باطلشان را در صورت حق درآورده بودند، در روز عاشورا به هتك حرمت مقدسات ملت پرداختند، هیچ کس نماند مگر آن که به خباثت و کثافت باطن و باطل این فتنه‌گران و اهداف سلطه طلبان بین‌المللی پی نبرده باشد، و این نبود مگر به لطف مدارای رهبری در عین هدایت و روشنگری آن قلب آسیاب نظام. جگر مردم از این جسارت و اهانت سوخت. جلوهای از نصرت الهی در ۹ دی ۱۳۸۸ تجلی کرد. مردم به ندای «هل ناصر ینصرنی» امام حسین علی‌الله‌ی السلام لبیک گفتند و مرگ فتنه و فتنه‌گران را در یک یوم الله ماندگار فریاد کردند. حالا دشمنان دریافته بودند که الگوی بیداری جهانی و دنیای اسلام، یک الگو باثبات مตکی به نصرت الهی و خواست عمیق مردمی است. مردمی که پای تعهد و بیعت خود وفادارانه ایستاده‌اند و اگرچه گاه متوجه تابلوهای غلط‌انداز می‌شوند اما به ندای رهبر و ایمانشان خیلی سریع دشمن را شناخته و فریادشان را متوجه دشمن اصلی می‌کنند که از این صورت‌کها استفاده می‌کنند. ملت می‌داند که اینها گوساله‌های سامری هستند که صدای آمریکا و اسرائیل از آنها خارج می‌شود و باید سوزانده و به دریا ریخته شوند. تحمل ملت نه از سر عجز است بلکه از سر نجابت است که تا دیر نشده به خود آیند و تنها در صورت اصرار خودشان، از دایره نظام خارج شوند. «جذب حداکثری و دفع حداقلی» یعنی همان لطف و رحمت الهی که در سیره امام و رهبری و مردم نمودار شده است. اینک این دوران گذشت و مابقی آن هم خواهد گذشت، اما باید در تاریخ، به گونه‌ای راست و حقیقی بماند و از تحریف و دستبرد دزدان تاریخ در امان باشد تا هم این نسلهای حاضر، درس‌هایشان را مرور کنند و دوباره از یک سوراخ گزیده نشوند و همنسلهای بعدی از این تجربه‌های گرانسینگ و انباشته شده بهره گیرند و راه از چاه بازشناستند. درسها و عبرتهای فراوان این واقعه تاریخی باید محفوظ و در دسترس نسلها قرار گیرد. چرا که قطعاً دشمنان اسلام ناب و استقلال کشور، باز از چهره‌های موجه ملی و دینی اما ضعیف‌النفس و آلوده شده به متعاق قلیل دنیا و اسیر زن و فرزند و ایل و تبار، استفاده خواهد کرد تا با تابلوهای دیگری فضای جامعه را ملت‌هب، غبارآلود و مشتبهه کند و بصیرت مردم را دچار مشکل کند و

آب رفته را به جوی خود بازگرداند. و در تمامی این امتحانها، آن که بصیرت دارد و پشتوانه بصیرتش ایمان به توحید و معاد است، می‌ماند و حفظ این تاریخ، دست‌مایهٔ بصیرت و روشنایی است برای آنان که می‌خواهند رفوزه و ساقط نشوند، قطب‌نما و شاقول و قسیم‌الثار و الجنه در دنیا را گم نکنند، به کلاس بالاتر بروند و به قرب الهی و حشر با خوبان نایل آیند. ما در این مجموعه، تلاش کرده‌ایم که بدون دخالت دادن تحلیل، تنها با انعکاس آنچه گذشته است از فعالیتهای تبلیغاتی، مناظره‌ها، بیانیه‌ها، جلسات و مذاکرات، رخدادها و وقایع، دیدارها و حمایتهای بیگانگان، آینه‌ای برای بازتاب تمامی رذالتها از یک سو و همه خوبیها و بزرگیها از دیگر سو، باشد. به نظر ما، کنار هم قرار دادن آنچه گذشته است، خود روشن و شفاف است و برای نتیجه‌گیری نیازی به تحلیل نیست. ما به صورت روز به روز از فروردین ۱۳۸۸ تا ۹ دی و پس از آن به صورت گزینه اخبار و رخدادها تا ۲۲ خرداد ۱۳۸۹، آنچه در دسترسمن بود را از منابع جریان فتنه و حامیان آنها و از منابع مقید و متعهد به انقلاب اسلامی، گردآوری و ارائه داده‌ایم. در جلد اول از فروردین ۱۳۸۸ تا ۳۱ خرداد و در جلد دوم از اول تیرماه تا ۳۱ شهریور و در جلد سوم از اول مهرماه تا ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ مرتب کرده‌ایم و تا آن‌جا که هم کتاب اجازه می‌داد تصاویر مربوط به هر مبحث و مقطع فتنه و مقابله نظام با آن را به تصویر کشیده‌ایم. ویژگی دیگر کتاب این است که نسبت به افراد و احزاب و گروههایی که به نوعی نامشان در کتاب ذکر شده و نقش اساسی داشته‌اند، شناسنامه‌ای جهت شناخت آنان در پیوستهای انتهای کتاب آورده‌ایم. ویژگی بعدی در آن است که رخدادهای هر روز، محورهای بیانیه‌ها، مناظره‌ها، دیدارها و ... آورده شد تا موضوع از دست مخاطب خارج نشود و در پایان کتاب، مشروح آن بیانیه‌ها و مناظره‌ها و دیدارها و ... آورده شده است تا خواننده بی‌نیاز از رجوع به سایر منابع باشد و بتواند مشروح آنها را در صورت علاقه، مطالعه کند.

از دیدارهای رهبر معظم انقلاب اسلامی آن قسمتهایی که مربوط به هشدارهای معظم^۱له و تحلیل وقایع فتنه و جریان آن است، محورهای آن را در روز دیدار و کامل آن را در پایان کتاب به صورت پیوست در اختیار علاقه‌مندان قرار داده‌ایم.

در پایان پیشگفتار ضروری می‌دانیم این نکته را گوشزد مخاطبان، محققان و کسانی که به این تاریخ برای شناخت واقعیتها رجوع خواهند کرد بنماییم که نگاشتن واقعی و مستند تاریخ یک مسأله است و موضع داشتن مسأله دیگر، یعنی بایستی موضع ما در تدوین تاریخ این

فتنه دخالت به معنایی که تصرف در منابع و حوادث نماییم، نداشته باشد. نمی‌شود گفت که باید موضع بی‌طرف نسبت به این جریان دردناک و تأسف‌آور داشت، این نه شدنی است و نه مطلوب و نه مورد انتظار، بلکه باید در تدوین و تنظیم و ارائه آن صادقانه عمل کرد و ما مدعی هستیم که چنین کرده‌ایم و تنها در پیشگفتار که اعلام موضع ماست، نسبت به رئوس فتنه تعابیری حاکی از محکومیت به کار بردیم و امیدواریم آنهایی که مشی سکوت در پیش گرفته‌اند و از یاری حق دست بازداشت‌هاند، بدانند که طبق زیارت عاشورا، با سران فتنه در یک صفا‌اند و روزگار دیگری آنها هم در غربال انقلاب، به خواری خواهند نشست مگر آن که به خود آیند و به صفت ملت بازگردند و از اذعاهای باطنی و بیرونی دست بردارند.

امیدواریم این مجموعه مورد رضایت حق تعالی قرار گیرد و تأثیر مثبت و ماندگار در آن عنایت فرماید. از برادر عزیز سعید میرزاوی و دیگر عزیزانی که در تهیه این مجموعه زحمت فراوان کشیدند سپاسگزاریم و حظ وافر برای آنان از خداوند مسأله داریم.

مؤسسه فرهنگی هنری قدر و لایت